

هو العجمی الفارسی العراقی

چون اهل فُلك الهی باذن ملاح قدسی در سفینه قدمی باسمى از اسما تشبّث نموده بر بحر اسما رو ان گشتند و قطع مراحل تحدید نمودند که شاید بیمن همت سلطان تفرید بشاطی توحید درآیند و از جام تجرید بنو شند باری باعانت ربّانی آن فُلك صمدانی بر آب حکمت روحانی حرکت مینمود و سیر میفرمود تا بمقامی رسیدند که اسم ساکن از اسم مجری سبقت گرفت و غالب شد لذا سفینهء روح سکون یافت و از حرکت ممنوع گشت در اینوقت حکم محکم ربّانی از سماء قدس لا یزالى نازل شد و ملاح بقا مأمور گشت که حرفی از کلمه اخفی بر اهل فلك تعلیم فرماید تا باعانت غیبی از وادی حیرت نفسانی بگذرند و بفضای با فضای و حدت روحانی درآیند و بقاف بقای جان و لقای حضرت جانان و اصل شوند و چون اهل کشتی بکلمه دوست معنوی فائز گشتند فی الفور پر معنی گشودند و در هوای قدسی پرواز نمودند و بفضل الهی و رحمت سبحانی از عقبات نفس و هوی و درکات

غفلت و عمی گذشتند و در این وقت نسایم رضوان از مکمن رحمان بر
هیاکلشان و زید و بعد از طیران در هوای قرب الهی و سیر مقامات معنوی
در محل امن و امان و منتهی وطن عاشقان نزول نمودند و سگان آنمقام
بخدمت و احسان قیام نمودند در این وقت غلمان باقی و ساقی قدسی خمر
یاقوتی ابدال فرمود بقسمی سکر خمر معارف الهیه و کأس حکمت صمدانیّه
جذب و و له آورد و از هستی خود و موجودات رستند و بجمال دوست دل
بستند و قرنها و عهدها در آنمقام خوش روحانی و گلزار قدس رحمانی با کمال
فرح و انبساط مسکن و مقر داشتند تا آنکه نسایم امتحان سبحانی و اریاح
افتتان سلطانی از سبای امر لا یزالی بو زید تا آنکه بجمال ساقی اشتغال
نموده و از وجه باقی غفلت نمودند بقسمیکه ظل را شمس و اشباح را نور
انگاشتند و قصد معارج اسم اعظم نموده اند که در آن هوا طیران نمایند و
بان مقعد و محل و ارد شوند و چون عروج نمودند صرافان الهی با مجل قدسی
بامر مبرم ربانی بر ایشان نازل شدند و چون اریاح غلام معنوی استشمام
نمودند جمیع را منع نمودند و بعد و اقع شد آنچه در لوح محفوظ مسطور
گشت پس ای اکنان بساط حُب الهی و ای شاربان خمر رحمت صمدانی
قرب جمال دوست را بدوجهان تبدیل ننمائید و از لقای او بلقای ساقی

نپردازید و از خمر علم و حکمت او بخمر جهل و غفلت دل مبندید لب
محل ذکر محبوبست اورا باب کثیف میلائید و دل منزل اسرار باقیست اورا
بتوجه اشیاء فانی مشغول ندارید آب حیات از کوثر جمال سبحان جوئید نه
از مظاهر شیطان باری این غلام فانی در منتهی مقام حُب دوستان الهی را
ببدایع نصیح احدیه وجواهر حکمت سلطان صمدیه متذکر مینماید که شاید
نفسی قدمروی و مردانگی علم نماید و از قمیص غفلت و شهوت بیرون آید
و چون جمال منیر دوست پاک و منیر و مقدس در ارض حُب و انقطاع و
ود و ارتفاع سیر نماید اقلأ اینقدر از انوار صبح مبین و ظهور یوم مبین اخذ
نمایند که ظاهر و باطن خودرا متحد نمایند از علو تجرید و سمو توحید و تنزیه
کبری و تقدیس عظمی گذشتیم حال سعی بلیغ و اهتمام منیع نمائید که
اسرار باطن مخالف اعمال ظاهر و افعال ظاهر معارض اسرار باطن نباشد و
از انفاق جان در سبیل جانان گذشتیم بانفاق عدل و انصاف بر نفوس
خود قیام نمایند آخر یعنی قمیص حرص و آمال نفسانی از ثوب تقدیس
رحمانی ترجیح میدهید و نغمهء عندلیب بقارا بصوت منکر فنا از اهل بغی و
بغضا مبادله میکنید فیئس ما انتم تستبدلون انّا لله و انّا الیه راجعون انشاء الله

امیدواریم که هیاکل عزّ باقی بطراز قدسی و شئون الهی چون شمس صمدی
روشن و لطیف و پاک و طاهر ظاهر شود لیس هذا علی الله بعزیز